

فرقه‌های انحرافی نابود شدنی هستند

وقتی از فرقه‌ها در دانش جامعه‌شناسی بحث می‌شود، به پدیده‌هایی اشاره می‌شود که باوجود ریشه‌های ژرف اجتماعی، خواهان جدافتادگی و به تبع آن مخالفت و ضدیت با اندیشه‌ها و عقاید مرسوم هستند.

جامعه‌شناسی فرقه‌ها در گفت‌وگو با دکتر امان‌الله قرایی‌مقدم فرقه‌های انحرافی نابود شدنی هستند

وقتی از فرقه‌ها در دانش جامعه‌شناسی بحث می‌شود، به پدیده‌هایی اشاره می‌شود که باوجود ریشه‌های ژرف اجتماعی، خواهان جدافتادگی و به تبع آن مخالفت و ضدیت با اندیشه‌ها و عقاید مرسوم هستند.

در این معنا، فرقه‌حکم یک نیروی اجتماعی بالقوه را دارد که می‌تواند سامان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را درنورد و آن را درهم بریزد و سامانی نوین بسازد. براین‌اساس چه بسا فرقه‌هایی در طول تاریخ بشر بوده‌اند که باتوجه به همین مبنا، قبول همگانی پیدا کرده‌اند و مناسبات جدیدی را پی ریخته‌اند. بی‌تردید آنچه در قبول و ماندگاری یک فرقه موثر می‌افتد، کارکرد موثر و از طرفی نسبت آن با چارچوب سنتی و عرفی جامعه است. بنابراین تا فرقه‌ای برتری خود را به لحاظ نظری و عملی در جامعه‌ای به اثبات نرساند، فراگیر نخواهد شد. با این همه فرایند رشد و گسترش فرقه‌ها در جهان گذشته با جهان مدرن متفاوت است. امروزه این فرایند به واسطه رشد تکنولوژی‌های رایانه‌ای، مجازی‌سازی و رسانه‌ها شتاب روزافزونی گرفته است. از سوی دیگر همین مسئله (رشد تکنولوژی‌ها) به کلی جغرافیای فکری و فرهنگی جوامع را دستخوش دگرگونی ساخته است؛ بنابراین در تحلیل و بررسی فرقه‌های جدید باید به این امر توجه داشت. آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگویی است با دکتر امان‌الله قرایی‌مقدم، جامعه‌شناس معاصر ایران درباره چگونگی شکل‌گیری و فرایند رشد و پرورش و گسترش فرقه‌ها به‌طور عام که با هم می‌خوانیم.

8226•؛پیش از هرچیز، تعریفی جامعه‌شناختی از فرقه(مذهبی) به‌دست دهید.
فرقه عبارت است از گروه مذهبی کوچک انحصاری و داوطلبانه‌ای که جدایی و طردشدگی خود را از جامعه مورد تاکید قرار می‌دهد. فرقه، این جدایی، طردشدگی و دوری از جامعه را از پیروان خودش طلب می‌کند. در طول تاریخ به‌ویژه پس از اسلام فرقه‌های زیادی پدید آمده‌اند که هریک خواهان دوری از جامعه و رفتن به درون لاک خود بوده‌اند. در واقع از این جهت، فرقه بیشتر حالت محافظه‌کارانه دارد اما از لحاظ جامعه‌شناسی هیچ گروه یا فرقه‌ای(دینی) بدون آنکه متأثر از جامعه باشد، وجود ندارد.

8226•؛منظورتان این است که با وجود دوری و جدایی فرقه از جامعه، ریشه پیدایی آن را باید در خود جامعه جست‌وجو کرد؟
بله!وقتی در جوامع قدیم آزادی وجود نداشته است، افرادی که دارای طرز تفکر ویژه‌ای بوده‌اند، به لایه‌های زیرین جامعه رفته و فرقه‌ای را تشکیل داده‌اند؛ از این جهت، بیشتر این فرقه‌ها، جنبه سیاسی پیدا می‌کنند و خواهان مبارزه با نظام سیاسی مسلط هستند. جنبش اسماعیلیه را می‌توان ازجمله این فرقه‌ها قلمداد کرد. به‌هرحال، فرقه‌ها زیر تاثیر جامعه هستند. به نظر روانشناسان اجتماعی و جامعه‌شناسانی چون کلاین برگ، کولی، بالدوین، پارسونز و... ما چه موافق جامعه حرکت کنیم و چه مخالف آن، تحت تاثیر آن (جامعه) قرارداریم. بنابراین فرقه‌های مختلف، اعم از آنهایی که خواهان اصلاح جامعه هستند یا آنهایی که در پی اعتراض و عناد نسبت به جامعه، به شکل‌های گوناگون ریشه در بسترهای اجتماعی دارند و از این‌رو برای شناخت و تحلیل فرایند پیدایی و رشدشان باید این بسترهای اجتماعی را بازشناخت.

در دوره‌های اول اسلام، دلیل پیدایی فرقه‌هایی چون سیاه‌جامگان یا ماه‌نخشب(ابن‌مقفع)، قیام علیه استبداد امویان و عباسیان بود. در میان این فرقه‌ها، دسته‌ای از آنها که نمی‌توانستند به درستی حرف خود را بیان کنند، مانند برخی از فرقه‌های صوفیانه در لاک خود فرو رفتند و گوشه عزلت برگزیدند و اما گروهی مانند خرم دینان و جنبش ابن‌مقفع بیشتر خواستار قیام علیه سلطه (نژادی و قومی) اعراب بودند. با بررسی تاریخ این فرقه‌های اولیه درصدر اسلام متوجه می‌شویم که همه آنها در لوای دین و مذهب قیام خود را علیه حکومت‌های وقت سامان می‌دادند. از لحاظ جامعه‌شناسی وجود، این فرقه‌های مختلف نشان از تحول اجتماعی دارد.

8226•؛باتوجه به اینکه فرقه‌ها ریشه در سنت مرسوم شناخته شده و اصیل جامعه ندارند چگونه رشد و گسترش پیدا می‌کنند و در مواردی مورد اقبال گسترده اجتماعی قرار می‌گیرند؛ تحلیل شما به لحاظ جامعه‌شناختی از فرایند نفوذ آنها در جامعه چیست؟
مسئله اگر جامعه‌ای به دنبال سنت‌های اصیل و پایدار خود برود، این فرقه‌ها (انحرافی) خواه‌ناخواه از میان می‌روند. اصلاً بیاییم این مسئله را از زاویه‌ای دیگر تحلیل کنیم. مگر خود پیامبر(ص) از همان آغاز عقیده جدیدی را مطرح نکردند؟ این عقیده در ابتدا با

خشونت نسبت به پیامبر(ص) و اطرافیان‌شان همراه شد اما این فرقه(در آن زمان نسبت به عقاید رایج و پایدار جامعه) وقتی مردم به دنبال آن آمدند و از اقبال عمومی گسترده برخوردار شد، حالت مسلط پیدا کرد و غالب شد. مسلماً وقتی مردم متوجه شدند که پیام نهفته در اسلام نو و تازه است و حاوی آزادی، برابری و برادری است به آن گرویدند و نتیجه آن شد که دیگر عقاید و فرقه‌های غالبی که در مکه وجود داشت، از قبیل بت‌پرستی از میان رفت.

بی‌تردید هر فرقه‌ای که برتری عقیدتی و کارکرد موثر خود را به اثبات برساند، مردم به آن می‌گروند. نظیر همین وضعیت در مورد مسیحیت هم وجود داشت. از دیدگاه گیدنز، مسیح(ع) یک یهودی درست آیین بود. بنابراین اگر فرقه‌هایی که وارد فرایند اجتماعی می‌شوند، بتوانند کارکرد بهتری داشته باشند و پیام بهتری به جامعه بدهند، پیروز میدان خواهند بود و ماندگار خواهند شد و دین اسلام همین وضعیت را داشت. در غیر این صورت از فرایند اجتماعی حذف می‌شوند در مقابل این آیین، دین‌ها و فرقه‌های مختلفی وجود داشتند که غالب بودند؛ مانند آیین‌های مصری، آیین زردشت، آیین هندو و... اما در نهایت اسلام بر همه آنها غالب شد زیرا از لحاظ اجتماع بهتر و مناسب‌تر به حال مردم بود.

&8226#8226 شما در خلال سخنان‌تان به فرایند پیدایی و نفوذ فرقه‌های مختلف در طول تاریخ اشاره کردید و گفتید که در مقاطعی از تاریخ، برخی از این فرقه‌ها قبول عام و جهانی پیدا کرده‌اند. اکنون بفرمایید که در دوران مدرن به ویژه در عصر تکنولوژی‌های دیجیتال، فرایند رشد و گسترش فرقه‌های نوپدید چگونه است؟

در جهان امروز، تکنیک حرف اول را می‌زند. به این معنا که تکنیک است که می‌تواند در افکار، عقاید و مرام دینی مردم تاثیر بگذارد. این حرف اگ‌برن، نیمکف، ولبن، مورگان، مارکس، لوراکورن و بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان است. بی‌تردید با آمدن دوچرخه، ماشین، تلویزیون، ماهواره، رایانه و... به حیطه زندگانی مردم، اندیشه‌ها نیز تغییر و تحول پیدا کردند. می‌توان گفت حکومت از آن تکنیک است. بنابراین هم اکنون می‌گویند اگر می‌خواهید کشوری را تسخیر کنید، ارتش به سوی آن گسیل نکنید بلکه به جای آن تکنیک بفرستید. بنابراین تحت تاثیر تکنولوژی‌های جدید، افراد به سمت فرقه‌های جدید می‌روند. این نشان می‌دهد که تکنیک و تکنولوژی بر فرایند پیدایی و توسعه انواع فرقه‌ها تاثیرگذار است. از آنجاکه تکنیک تنوع ایجاد می‌کند لذا فرقه‌هایی که بیشترین استفاده را از تکنولوژی می‌برند، موفقیت بیشتری در جذب افراد جامعه کسب می‌کنند؛ برای مثال تکنولوژی‌های جدید و متنوع رسانه‌ای امروز نقش بسیار بارزی در این بین بازی می‌کنند. بنابراین، به نظرم پیدایی فرقه‌ها (دینی) را باید حاصل تکنولوژی‌های جدید دانست. این مسئله، یعنی تنوع اندیشه و عقیده ناشی از تکنیک و تکنولوژی‌های امروز، به نوبه خود بر سنت‌های دینی پیشین نیز تاثیر خود را گذاشته است. به واسطه رشد و گسترش روزافزون تکنولوژی، گروه‌ها و فرقه‌های دینی هم افزایش بی‌شماری خواهند داشت. بنابراین مسئله پیدایی فرقه‌ها را نمی‌توان خیلی ساده و سرسری گرفت. باید تحلیل‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی ژرفی در خصوص آنها صورت گیرد. با این همه یک نکته اساسی در ارتباط با این فرقه‌ها وجود دارد و آن اینکه تا وقتی که نتوانند موجودیت خود را به عنوان یک امر مفید و مناسب به حال جامعه به اثبات رسانند، مانند کف آب رفتنی خواهند بود. بی‌شک آنچه برجای می‌ماند و ماندگار می‌شود، باید کارایی و تاثیر اجتماعی بالایی داشته باشد.

&8226#8226 با توجه به آنچه اشاره کردید آیا فرقه‌هایی که در جهان کنونی رواج و گسترش دارند، به لحاظ جامعه‌شناختی قابلیت ماندگاری و تبدیل شدن به یک جریان اجتماعی وسیع را دارند؟

من با توجه به شناخت و مطالعه‌ای که روی آنها دارم، به طور قطع می‌توانم بگویم که نه! به یک دلیل نظری ساده در جامعه‌شناسی گفته می‌شود که دوران این فرقه‌ها گذشته است. مثلاً فراماسونری با آن همه ید بیضا و پول و نفوذی که در ارکان مختلف اجتماع داشت، امروزه در حال عقب‌نشینی است. البته این مسئله به دلخواه خود فراماسونری نبوده است. اینها به زور علم عقب نشستند. مگر کلیسا نبود که گالیله را محاکمه کرد. یا لاوازیه را در آتش سوزاند؟ علم همه عرصه‌ها را درنوردیده است. دیگر دوران قرون وسطی گذشته است. این است که کلیسا عقب نشسته است. علم امروزه بسیاری از چیزها را به کلیسا تحمیل کرده و این دین از خیلی مواضع سنگگیرانه‌اش پایین آمده است. بنابراین وقتی یک دین رسمی مانند کلیسا بر اثر تحولات یادشده، مجبور به عقب‌نشینی می‌شود، وای به حال فرقه‌ای که حداکثر 100 یا 500 نفر پیرو دارد! بنابراین به نظرم فرقه‌های نوپدید عملاً جولان نخواهند داشت و به تدریج از میان خواهند رفت.

مردم چوب‌های خشک و بی‌اراده نیستند

از هنگامی که فرد به دنیا می‌آید، دین یا مذهب با شخصیت وی آمیخته است. به نظرم جامعه است که به فرد می‌گوید که چه بیندیش، به چه باور داشته باش، چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و کدام رفتار درست است و کدام رفتار نادرست. این در مورد انسان کنونی هم صدق می‌کند با این تفاوت که انسان امروز، انسان سه‌هزار سال قبل نیست. تکنولوژی‌های رسانه‌ای سیطره گسترده‌ای بر جامعه دارند و همین عوامل جهت فکری وی را معین می‌کنند. از این‌رو امروزه بیشتر با نوعی تکثر در حوزه فکر و فرهنگ مواجهیم. انسان امروز تنوع‌خواه شده است. وقتی کپلر و کوپرنیک مرکزیت زمین را مورد تردید قرار دادند، سیطره بسیاری از باورها و اندیشه‌ها فرو ریخت. امروزه فضای مجازی و اینترنت باعث جولان و سیالیت ذهن و فکر انسان‌ها شده است. انسان امروز با این هندسه فکری به سراغ امور مختلف می‌رود و همانگونه که مقام معظم رهبری هم فرمودند کسانی که پای منبری می‌روند، چوب‌های

خشک و بی‌اراده نیستند. همین افراد بلافاصله حرف‌های زده شده را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند و با جست‌وجو در اینترنت و سایر ابزارهای ارتباطی درستی و نادرستی آنها را مشخص می‌کنند. پس انسان امروز، انسان جست‌وجوگر بوده و به وضع موجود تن نمی‌دهد، نودوست، نوخواه، نوجو، نوگرا و نوپذیر است. چنین انسانی می‌خواهد در همه چیز طرح نو دراندازد. به همین خاطر فرق و عقاید گوناگون هم رشد می‌کنند تا به این مطالبات نوخواهانه پاسخ دهند اما همانگونه که پیش‌تر اشاره شد هیچ یک از اینها (فرقه‌ها) دوام و بقا ندارند؛ به این دلیل روشن که دین نیاز جامعه است. جامعه بی‌دین در جامعه‌شناسی متصور نیست، حتی جادوگران دارای دین هستند. از این رو هر کسی به زبان خودش دین را می‌گوید. دین لازمه یک جامعه است. مارکس یک جمله بنیادین دارد، او می‌گوید: دین قلب یک دنیای بی‌قلب است. دین نیاز است. دین سبب پایداری انسان به اخلاق می‌شود و در نهایت انسجام و پایداری اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.